

یحیی تعمیددهنده

¹ابتدای انجیل عیسی مسیح، پسر خدا،² چنانکه در اشعیا نبی مکتوب است: اینک، رسول خود را پیش روی تو می‌فرستم تا راه تو را پیش تو مهیا سازد.³ صدای ندا کننده‌ای در بیابان: که راه خداوند را مهیا سازید و طُرُق او را راست نمایید!⁴ یحیی تعمیددهنده در بیابان ظاهر شد و بجهت آمرزش گناهان به تعمید توبه موعظه می‌نمود.⁵ و تمامی مرز و بوم یهودیه و جمیع سَکَنه اورشلیم نزد وی بیرون شدند و به گناهان خود معترف گردیده، در رود اَرْدُن از او تعمید می‌یافتند.⁶ و یحیی را لباس از پشم شتر و کمربند چرمی بر کمر می‌بود و خوراک وی از ملخ و عسل بُری.⁷ و موعظه می‌کرد و می‌گفت که: بعد از من کسی توان‌تر از من می‌آید که لایق آن نیستم که خم شده، دوال نعلین او را باز کنم.⁸ من شما را به آب تعمید دادم. لیکن او شما را به روح‌القدس تعمید خواهد داد.

تعمید و آزمایشهای سه گانه عیسی

⁹و واقع شد در آن ایّام که عیسی از ناصره جلیل آمده در اَرْدُن از یحیی تعمید یافت.¹⁰ و چون از آب برآمد، در ساعت آسمان را شکافته دید و روح را که مانند کبوتری بروی نازل می‌شود.¹¹ و آوازی از آسمان در رسید که: تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم.¹² پس بی‌درنگ روح وی را به بیابان می‌برد.¹³ و مدّت چهل روز در صحرا بود و شیطان او را تجربه می‌کرد با وحوش بسر می‌برد و فرشتگان او را پرستاری می‌نمودند.

شروع کار عیسی و دعوت چهار ماهیگیر

¹⁴و بعد از گرفتاری یحیی، عیسی به جلیل آمده، به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده،¹⁵ می‌گفت: وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید.¹⁶ و چون به کناره دریا جلیل می‌گشت، شمعون و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا می‌اندازند زیرا که صیّاد بودند.¹⁷ عیسی ایشان را گفت: از عقب من آید که شما را صیّاد مردم گردانم.¹⁸ بی تأمل دامهای خود را گذارده، از پی او روانه شدند.¹⁹ و از آنجا قدری پیشتر رفته، یعقوب بن زیدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی دامهای خود را اصلاح

¹The beginning of the gospel of Jesus Christ, the Son of God;²As it is written in the prophets, Behold, I send my messenger before thy face, which shall prepare thy way before thee.³The voice of one crying in the wilderness, Prepare ye the way of the Lord, make his paths straight.⁴John did baptize in the wilderness, and preach the baptism of repentance for the remission of sins.⁵And there went out unto him all the land of Judaea, and they of Jerusalem, and were all baptized of him in the river of Jordan, confessing their sins.⁶And John was clothed with camel's hair, and with a girdle of a skin about his loins; and he did eat locusts and wild honey;⁷And preached, saying, There cometh one mightier than I after me, the latchet of whose shoes I am not worthy to stoop down and unloose.⁸I indeed have baptized you with water: but he shall baptize you with the Holy Ghost.⁹And it came to pass in those days, that Jesus came from Nazareth of Galilee, and was baptized of John in Jordan.¹⁰And straightway coming up out of the water, he saw the heavens opened, and the Spirit like a dove descending upon him:¹¹And there came a voice from heaven, saying, Thou art my beloved Son, in whom I am well pleased.¹²And immediately the Spirit driveth him into the wilderness.¹³And he was there in the wilderness forty days, tempted of Satan; and was with the wild beasts; and the angels ministered unto him.¹⁴Now after that John was put in prison, Jesus came into Galilee, preaching the gospel of the kingdom of God,¹⁵And saying, The time is fulfilled, and the

می‌کنند.²⁰ در حال ایشان را دعوت نمود. پس پدر خود زیدی را با مزدوران در کشتی گذارده، از عقب وی روانه شدند.

عیسی شفا می‌کند مرد دیوانه را

²¹ و چون وارد کفرناحوم شدند، بیتأمل در روز سبت به کنیسه درآمده، به تعلیم دادن شروع کرد،²² به قسمی که از تعلیم وی حیران شدند، زیرا که ایشان را مقتدرانه تعلیم می‌داد نه مانند کاتبان.²³ و در کنیسه ایشان شخصی بود که روح پلید داشت. ناگاه صیحه زده،²⁴ گفت: ای عیسی ناصری، ما را با تو چه کار است؟ آیا برای هلاک کردن ما آمدی؟ تو را می‌شناسم کیستی: ای قدّوس خدا! عیسی به وی نهیب داده، گفت: خاموش شو و از او درآ! ²⁶ در ساعت آن روح خبیث او را مصروع نمود و به آواز بلند صدا زده، از او بیرون آمد.²⁷ و همه متعجب شدند، به حدّی که از همدیگر سؤال کرده، گفتند: این چیست؟ و این چه تعلیم تازه است که؟ ارواح پلید را نیز با قدرت امر می‌کند و اطاعتش می‌نمایند.²⁸ و اسم او فوراً در تمامی مرز و بوم جلیل شهرت یافت.

عیسی شفا می‌کند مادر زن شمعون را

²⁹ و از کنیسه بیرون آمده، فوراً با یعقوب و یوحنا به خانه شمعون و اندریاس درآمدند.³⁰ و مادر زن شمعون تب کرده، خوابیده بود. در ساعت وی را از حالت او خبر دادند.³¹ پس نزدیک شده، دست او را گرفته، برخیزانیدش که همان وقت تب از او زایل شد و به خدمتگزاری ایشان مشغول گشت.

³² شامگاه چون آفتاب به مغرب شد، جمیع مریضان و مجانین را پیش او آوردند.³³ و تمام شهر بر در خانه ازدحام نمودند.³⁴ و بسا کسانی را که به انواع امراض مبتلا بودند، شفا داد و دیوهای بسیاری بیرون کرده، نگذاشت که دیوها حرف زنند زیرا که او را شناختند.

³⁵ بامدادان قبل از صبح برخاسته، بیرون رفت و به ویرانه‌های رسیده، در آنجا به دعا مشغول شد.³⁶ و شمعون و رفقاییش در پی او شتافتند.³⁷ چون او را دریافتند، گفتند: همه تو را می‌طلبند.³⁸ بدیشان گفت: به دهات مجاور هم برویم تا در آنها نیز موعظه کنم، زیرا که بجهت این کار بیرون آمدم.³⁹ پس در تمام جلیل در کنایس ایشان وعظ می‌نمود و دیوها را اخراج

kingdom of God is at hand: repent ye, and believe the gospel.¹⁶ Now as he walked by the sea of Galilee, he saw Simon and Andrew his brother casting a net into the sea: for they were fishers.¹⁷ And Jesus said unto them, Come ye after me, and I will make you to become fishers of men.¹⁸ And straightway they forsook their nets, and followed him.¹⁹ And when he had gone a little farther thence, he saw James the son of Zebedee, and John his brother, who also were in the ship mending their nets.²⁰ And straightway he called them: and they left their father Zebedee in the ship with the hired servants, and went after him.²¹ And they went into Capernaum; and straightway on the sabbath day he entered into the synagogue, and taught.²² And they were astonished at his doctrine: for he taught them as one that had authority, and not as the scribes.²³ And there was in their synagogue a man with an unclean spirit; and he cried out,²⁴ Saying, Let us alone; what have we to do with thee, thou Jesus of Nazareth? art thou come to destroy us? I know thee who thou art, the Holy One of God.²⁵ And Jesus rebuked him, saying, Hold thy peace, and come out of him.²⁶ And when the unclean spirit had torn him, and cried with a loud voice, he came out of him.²⁷ And they were all amazed, insomuch that they questioned among themselves, saying, What thing is this? what new doctrine is this? for with authority commandeth he even the unclean spirits, and they do obey him.²⁸ And immediately his fame spread abroad throughout all the region round about Galilee.²⁹ And forthwith, when they were come out of the

می‌کرد.

عیسی شفا می‌کند جزامی را

⁴⁰ و جزامی پیش وی آمده، استدعا کرد و زانو زده، بدو گفت: اگر بخواهی، می‌توانی مرا طاهر سازی! عیسی ترجم نموده، دست خود را دراز کرد و او را لمس نموده، گفت: می‌خواهم. طاهر شو! ⁴² و چون سخن گفت، فی‌الفور برص از او زایل شده، پاک گشت. ⁴³ و او را قدغن کرد و فوراً مرخص فرموده، ⁴⁴ گفت: زنهار کسی را خبر مده، بلکه رفته خود را به کاهن بنما و آنچه موسی فرموده، بجهت تطهیر خود بگذران تا برای ایشان شهادتی بشود. ⁴⁵ لیکن او بیرون رفته، به موعظه نمودن و شهرت دادن این امر شروع کرد، بقسمی که بعد از آن او نتوانست آشکارا به شهر درآید، بلکه در ویرانه‌های بیرون بسر می‌برد و مردم از همه اطراف نزد وی می‌آمدند.

synagogue, they entered into the house of Simon and Andrew, with James and John. ³⁰ But Simon's wife's mother lay sick of a fever, and anon they tell him of her. ³¹ And he came and took her by the hand, and lifted her up; and immediately the fever left her, and she ministered unto them. ³² And at even, when the sun did set, they brought unto him all that were diseased, and them that were possessed with devils. ³³ And all the city was gathered together at the door. ³⁴ And he healed many that were sick of divers diseases, and cast out many devils; and suffered not the devils to speak, because they knew him. ³⁵ And in the morning, rising up a great while before day, he went out, and departed into a solitary place, and there prayed. ³⁶ And Simon and they that were with him followed after him. ³⁷ And when they had found him, they said unto him, All men seek for thee. ³⁸ And he said unto them, Let us go into the next towns, that I may preach there also: for therefore came I forth. ³⁹ And he preached in their synagogues throughout all Galilee, and cast out devils. ⁴⁰ And there came a leper to him, beseeching him, and kneeling down to him, and saying unto him, If thou wilt, thou canst make me clean. ⁴¹ And Jesus, moved with compassion, put forth his hand, and touched him, and saith unto him, I will; be thou clean. ⁴² And as soon as he had spoken, immediately the leprosy departed from him, and he was cleansed. ⁴³ And he straitly charged him, and forthwith sent him away; ⁴⁴ And saith unto him, See thou say nothing to any man: but go thy way, shew thyself to the

Mark 1

priest, and offer for thy cleansing those things which Moses commanded, for a testimony unto them.⁴⁵ But he went out, and began to publish it much, and to blaze abroad the matter, insomuch that Jesus could no more openly enter into the city, but was without in desert places: and they came to him from every quarter.